

مناسبت های فروردین ماه

• هجوم مأموران حکومت پهلوی به مدرسه فیضیه قم

دوم فروردین ماه ۴۲، مصادف با ۲۵ شوال، روز وفات امام صادق (ع) بود. روزی که به طور معمول در سراسر ایران مجالس سوگواری و عزا برپا است. رژیم شاه تصمیم گرفت درگیری هایی در این مجالس سوگواری به وجود آورد و بعد تحت عنوان مبارز، با هرج و مرج، تصفیه گسترده ای انجام دهد. این برنامه چیده شد و مقدمات کار انجام گرفت. در روز دوم فروردین ۴۲ در چندین شهر ایران درگیری هایی به وقوع پیوست که مهمترین آنها در قم اتفاق افتاد. جریان بدین قرار بود که در مدرسه فیضیه از طرف چند تن از علما و مراجع، مجلس سوگواری با شرکت يك پارچه مردم تشکیل شده بود. در بین صحبت یکی از واعظ، عده ای ملبس به لباس روستاییان و مسلح به سنگ، چوب، کارد و حتی باتوم به مدرسه ریخته و ضمن دادن شعارهایی به طرفداری از شاه و علیه مخالفین رژیم و همچنین با مضروب کردن مردم، سعی کردند جلسه را برهم بزنند. برای مقابله با این حرکت، عده ای از طلاب به طبقه بالایی و پشت بام مدرسه رفته و از آنجا شروع به پرتاب سنگ علیه متجاوزین به حریم مدرسه کردند که متعاقب آن این افراد روستایی نما به طبقه بالا رفته و دامنه زد و خورد و آشوب را به آنجا نیز کشاندند. در نتیجه اعمال سبوعانه این افراد عده ای از طلاب به پایین سقوط کرده و شهید یا زخمی می شوند که آمار دقیق شهدا و زخمی ها به واسطه ی متفرق کردن سریع مردم، بعد از حادثه مشخص نشد. افرادی که با لباس مبدل اخلاص کردند و موجبات ضرب و شتم گروهی از طلاب را فراهم آوردند، اکثراً از کماندوهای گارد بودند که صبح همان روز از تهران به قم اعزام شده بودند. امام (ره) و فاجعه مدرسه فیضیه: عکس العمل امام نیز زمانی که خبر این حادثه ناگوار را به عرض ایشان رساندند، قابل توجه است. ایشان در حالی که نشسته بودند و مشغول صحبت برای عده ای از دوستانشان بودند، به محض دریافت خبر یکباره از جا برمی خیزند و در حالی که به شدت متأثر و عصبانی بودند می گویند: «اینها با من کار دارند، من هم با اینها کار دارم، چرا به مردم و مدرسه حمله می کنند، مجلس سوگواری امام صادق (ع) را بر هم می زنند و چرا مردم بی گناه و طلاب را می کشند.» امام سپس به طرف در منزل حرکت کرد، و قصد داشتند به مدرسه رفته و در کنار مردم باشند. اصرار فراوان افرادی که آنجا بودند و همچنین عده ای که بعداً به بیت امام آمده بودند، مانع از رفتن حضرت امام گردید و ایشان را منصرف نمودند. اما به این مقدار بسنده نکرده و با انتشار اعلامیه مفصلی، درواقع مرحله جدیدی در روند مبارزاتی را با رژیم اعلام کردند، در قسمتی از این اعلامیه آمده است: «... ایشان با شعار شاه دوستی به مقدسات مذهبی اهانت می کنند. شاه دوستی یعنی غارت گری، هتك اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، تجاوز به مراکز علم و دانش، شاه دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، سوزندان نشانه های اسلام، محو آثار اسلامیت. شاه دوستی یعنی تجاوز به احکام اسلام و تبدیل احکام قرآن کریم، شاه دوستی یعنی کوبیدن و اضحلال آثار رسالت. حضرات آقایان توجه دارند، اصول اسلام در معرض خطر است، قرآن و مذهب در مخاطره است، با این احتمال تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب (ولو بلغ ما بلغ)». بدین گونه امام تقیه را حرام دانستند و خواهان مبارزه علنی با رژیم شاه شدند. منابع: ۱. جواد منصوری،

سیر تکوینی انقلاب اسلامی، تهران: وزارت امور خارجه. مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵، ص ۱۶۸، ۱۶۶. ۲. صحیفه امام، تدوین و تنظیم مؤسسه نشر آثار امام خمینی (س)، جلد اول، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۹، ص ۱۷۸ - ۱۷۷.

۱. آزادی آیت الله خمینی (ره) از زندان و بازگشت ایشان به قم در ۱۳۴۳/۰۱/۱۸

دو روز پس از سخنرانی تاریخی و افشاگرانه امام خمینی در مدرسه فیضیه علیه شاه و سیاست هایش، در ساعت چهار صبح روز ۱۲ محرم ۱۵ خرداد، نیروهای امنیتی و انتظامی شاه، منزل امام خمینی در قم را محاصره کرده، از دیوار وارد منزل شدند و ایشان را در حالی که برای نماز صبح آماده می-شدند، دستگیر و به تهران منتقل کردند. دستگیری امام خمینی منجر به وقوع قیام پانزده خرداد شد. این قیام نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ملت ایران به رهبری امام خمینی محسوب می شود. بعد از وقوع این حوادث تعدادی از علمای قم به تهران مهاجرت کردند. هدف آنان اعتراض به عملکرد رژیم و آزادی امام خمینی بود. رژیم شاه تحت فشار افکار عمومی داخل و خارج کشور سرانجام در ساعت ۱۰ شب روز ۱۷ فروردین ۴۳ امام خمینی را آزاد کرد. آزادی امام به شکلی غیر معمول و کاملاً اعلام نشده بود.^[۱] ماشین شورولت سیاه رنگی که به وسیله چند ماشین دیگر اسکورت می شد، سر کوچه ی امام خمینی مقابل مریض خانه فاطمیه توقف می کند و امام پیاده می شوند. همراهان ایشان که عبارت بودند از سرهنگ مولوی و چند تن از مقامات نظامی و امنیتی پس از پیاده کردن ایشان به سرعت از آنجا دور می شوند. و مردم متوجه حضور امام می شوند. و شعار صلوات و شور هیجان خاصی امام را تا خانه همراهی می کنند. و خبر ورود ایشان در شهر منتشر و علما و طلاب مردم به طرق مختلف خود را به بیت امام می رسانند.

امام خمینی تا حدود ساعت يك بعد از نصف شب در بیرون منزل میان توده های مردم که در آنجا اجتماع کرده و ابراز احساسات می کردند به سر برد و به احساسات آنان پاسخ داد.

فردای آن روز خبر آزادی ایشان در مرکز و بسیاری از شهرستان ها منتشر شد ولی باور آن سخت بود. چرا که مردمی که از مدت ها پیش به کرات خبر آزادی ایشان را شنیده بودند و باور کرده بودند ولی بعد دریافته بودند که دروغی بیش نبوده است این بار به این زودی ها باور نمی کردند و بدون کوچکترین تردید می گفتند دروغ است. اگر این دسیسه ها و تاکتیک- های رژیم نبود مردم بسیاری از شهرستان راهی قم و منزل امام می شوند. با وجود این در همان روز اول آزادی امام خمینی گروه زیادی از مرکز و بعضی شهرستان ها بسوی قم شتافتند و در همان روزهای اول ازدحامی در قم بوجود آمد. نمونه آنرا فقط در ایام محرم و روز عاشورا در این شهر می توان دید. ^[۲]

۱. جواد منصوری، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵، صص ۱۹۰ - ۱۸۲.

۲. سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، تهران: انتشارات راه امام، بی تا. صص ۶۴۷-۶۴۵.

• درگذشت استاد عباس سحاب

عباس سحاب در سوم دی ماه ۱۳۰۰ ش در روستای «فم» تفرش متولد شد. پدرش ابوالقاسم سحاب از دانشمندان عصر خود و صاحب تالیفات بسیار بود. چهارساله بود که به تشویق و هدایت پدر به مکتب درس ملاحسین شاهمیری رفت و مدت سه سال نزد این استاد شاگردی کرد. در هفت سالگی به همراه پدر برای ادامه تحصیل وارد مدرسه کمالیه شد. سپس برای ادامه تحصیلات متوسطه به مدرسه های ابن سینا و علمیه رفت. در این مدارس بود که ذوق و استعداد سرشار عباس به جغرافیا نمایان شد و تحت راهنمایی های پدر و معلم ها بیشتر اوقات خود را در تهیه نقشه های جغرافیایی گذرانید. در همین دوره دبیرستان بود که اولین نقشه تهران را بعد از شش ماه کار و تلاش به زبان لاتین تهیه کرد..

عباس سحاب به دلیل علاقه وافر به دانش جغرافیا در سال ۱۳۱۵ به همراه پدر سنگ بنای نخستین مدرسه جغرافیایی و کارتوگرافی خصوصی ایران را گذاشت. وی برای تهیه نقشه های مناطق مختلف ایران از بیش از سی هزار روستا و شهر دیدن کرد. وی در سال ۱۳۳۴ با همکاری موسسه کلبموس آلمان کره جغرافیایی را به خط فارسی تولید کرد..

عباس سحاب با ابداع سبکی نوین در کارتوگرافی به عنوان یکی از کارتوگرافان صاحب سبک در دنیا مطرح شد.

استاد سحاب علاوه بر آثار مذکور ناشر صدها اطلس و نقشه جغرافیایی در زمینه استان های ایران، کشورهای خاورمیانه، خلیج فارس و سلسله های تاریخی ایران است. [۱]

۱. زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی دانشمند فقید استاد عباس سحاب پدر کارتوگرافی ایران، گردآوری علی اکبر محمودیان [تهران]: ناشرانجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.

• زاد روز سید نورالدین رضوی سروسنایی موسیقیدان و خواننده در ۱۳۱۴/۰۱/۲۱

نورالدین رضوی سروسنایی در بیست و یکم فروردین ماه ۱۳۱۴ در خانواده ای بسیار تنگدست در سروسنای به دنیا آمد. پنج ساله بود که پدرش درگذشت و در نتیجه از اوان کودکی با رنج نبود پدر و تنگدستی آشنا شد. وی مدتی در سروسنای و شیراز درس خواند و چون صدایی رسا و خوش داشت به توصیه دیگران و علاقه و عشق خود، پس از ازدواج راهی تهران شد و در آنجا با اساتیدی بزرگ آن زمان مثل مرتضی محجوبی، احمد عبادی، رضا ورزند، محمد شهبازی و حاج علی اکبر شهنازی مأنوس شد و از آنان نکته ها آموخت. تا سرانجام آشنایی وی با نور علی خان برومند راهی تازه بر او

گشود. وی پس از مدتها تعلیم آواز از محضر برومند، نخستین برنامه تلویزیونی خود را به نام «هفت شهر عشق» را با همکاری علی اصغر بهادری به اجرا درآورد. از آن پس کم و بیش برنامه هایی از او در رادیو و تلویزیون پخش می شد. و چون از خواننده گان طراز اول بود در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی اصیل ایرانی به کار پرداخت. وی در طی سال های متوالی برای انجام برنامه ها و کنسرت هایی به کشورهای آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن و تونس سفر کرد.

یکی از موسیقی شناسان غرب به نام پیتر ویلون Peter wilson درباره یکی از کنسرت های رضوی سروسنانی و سایر اساتید اینچنین گفته است: «... برنامه شامل قطعه ای بود در سه گاه با پیش درآمدی از بهاری، چهار مضرب از پرویز مشکایتان و به اجرای خودش، آواز از نورالدین رضوی سروسنانی و تصنیف و آهنگ از بهاری، این یکی از بهترین اجراهایی بود که من تاکنون در حافظیه شنیده بودم و فکر می کنم که به ظهور و موسیقی دانانی به حد کمال رسیده در موسیقی سنتی ایران صحنه می گذاشت» [۱]

۱. صادق همایونی، فرهنگ مردم سروسنستان، بی-جا، شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی) ۱۳۷۱، ص ۱۰۷ - ۱۰۵

درگذشت کاوه گلستان: عکاس و مستندساز ایرانی

کاوه گلستان در سال ۱۳۲۹ در آبادان به دنیا آمد. تحصیلات خود تا مقطع دبیرستان را در تهران گذراند و در سال ۱۳۴۳ برای ادامه تحصیل به لندن رفت .

او از همان دوران نوجوانی به عکاسی علاقمند بود. اولین مأموریت شغلی وی تهیه عکس و گزارش جنگ ایرلند برای روزنامه کیهان بود. یکی دیگر از فعالیت های هنری وی، عکاسی از کودکان ایرانی برای چاپ در کتب درسی به سفارش انتشارات فرانکلین بود .

در سال ۱۳۵۷ به هنگام وقوع انقلاب اسلامی ایران، از صحنه های مبارزات مردمی عکس خبری تهیه می نمود و در این رابطه به دلیل پوشش تصویری انقلاب ایران موفق به دریافت جایزه رابرت کاپا گردید. همچنین وی از جمله عکاسان جبهه های نبرد در جنگ تحمیلی ایران و عراق بود که در این رابطه نیز موفق به دریافت پلاک طلای امام خمینی (ره) گردید .

از سال ۱۳۶۹ شروع به فیلمسازی نیز نمود. وی تدوین عکاسی را از سال ۱۳۷۳ در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و سایر دانشگاه ها در زمینه فتوژورنالیسم، عکاسی مستند و تاریخ عکاسی آغاز نمود. از سال ۱۳۷۲ با آژانس خبری آسوشینتدپرس و از سال ۱۳۷۸ با شبکه خبری BBC به عنوان گزارشگر خبری در حوزه خاورمیانه همکاری نمود .

در ۱۳ اسفند ۸۲ روحانی در حالی که با يك گروه خبری برای تهیه گزارش خبری از جمله آمریکا به عراق به کفری کردستان رفته بود، با انفجار مین در سن ۵۳ سالگی کشته شد .

وی در طول دوران حیات خود موفق به انتشار کتب متعددی مانند «قلمکار»، «گلاب»، «شورش»، «انقلاب نور»، «غنچه ها در توفان» شد. همچنین فیلم و ویدئوهای متعددی از وی منتشر شده است.

برگزاری نمایشگاههای عکس از دیگر فعالیت های هنری وی بود. از جمله نمایشگاه کولاژهای پولارویدی در ۱۳۵۳ - نمایشگاه عکس های کودکان ایرانی در ۱۳۵۳ و نمایشگاه عکس دو نگاه موازی شامل تصاویری از ایران از دیدگاه لارنس لاکهارت و ۴ عکاس ایرانی در سال ۱۳۸۱.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران